

کارکرد عاطفه‌ی حسرت در محتوا و فرم غزل حسین منزوی

دکتر فاطمه کلاهچیان*

مهدیه میرزایی**

چکیده

حسین منزوی، شاعر معاصر ایران، با استفاده از زبان، توصیفات، تصاویر و اندیشه‌های تازه در قالب غزل، یکی از نوآوران این عرصه محسوب می‌شود. عاطفه‌ی حسرت در شعر او نمودی چشمگیر و محوری دارد و می‌تواند از دلایل ماندگاری غزل او به شمار آید. بر این اساس، هدف از این پژوهش، بررسی انواع جلوه‌های حسرت در غزل منزوی، تحلیل دلایل، انگیزه‌ها و نتایج آن و چگونگی نمود این عاطفه در ساختار و صورت غزل او، با استفاده از روش تحلیل محتوایی و ساختاری است. به طور کلی، می‌توان حسرت‌های منزوی را به دو دسته‌ی شخصی و اجتماعی تقسیم کرد. پرکاربردترین انگیزه‌ها و زمینه‌هایی که باعث به وجود آمدن این عاطفه در شعر منزوی شده‌اند، عبارتند از: جدایی از معشوق، اندوه از دست دادن برادر، گله از سرنوشت و انسان‌هایی که به دلایل گوناگون او را آزرده‌اند، سپری شدن جوانی و عوامل سیاسی-اجتماعی. بارزترین شگردهای فرمی او در این زمینه نیز، علاوه بر استفاده از واژه‌های حامل مفاهیم حسرتبار، از این قرارند: به کارگیری انواع شیوه‌های موسیقایی؛ بخصوص کناری، درونی و بیرونی و تصویر آفرینی؛ بویژه در قالب تشبیه، نماد و تلمیح.

واژگان کلیدی: عاطفه‌ی حسرت، غزل معاصر، حسین منزوی، محتوا، فرم (صورت).

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آدمی، عاطفه‌ورزی است. این ویژگی، طرز نگاه انسان و

*Email: kolahchian@razi.ac.ir

**Email: m_mirzaei@ymail.com

از جمله هنرمندرا، نسبت به پدیده‌ها و مفاهیم هستی تبیین می‌کند. «عاطفه در قلمرو آفرینش هنری، یعنی نحوه‌ی برخورد درونی هنرمند با پدیده‌های جهان بیرون. اصلی‌ترین مظاهر عاطفی عبارتند از: غم، شادی، عشق، نفرت، یأس، امید، حسرت و...» (روزبه، ۱۳۸۸: ۱۷)

عاطفه‌ی حسرت همواره در شعر شاعران ما جایگاه ویژه‌ای داشته است. از آن‌جا که «غزل» محملی مناسب برای ابراز بسیاری از عواطف درونی است، تجلّی این عاطفه در این قالب، نسبت به دیگر شیوه‌های سخن‌سرایی بارزتر است. در دوره‌ی معاصر، بسیاری از شاعران کوشیدند با تأثیرپذیری از جریان‌های نو و اندیشه‌های نیما، راه تازه‌ای در غزل‌سرایی بگشایند. خود غزل نیز، به دلیل قابلیت‌های خاصی که داشت، توانست بسیاری از مفاهیم اجتماعی، سیاسی و... روزگار معاصر را به نیکی در خود جای دهد و رسالت بزرگی را در انتقال اندیشه‌های شاعران ایفا کند.

یکی از شاعرانی که نامش بر تارک غزل معاصر می‌درخشد، حسین منزوی است. منزوی با نوآوری‌های پیشگامانه‌اش در عرصه‌ی غزل، نامی درخور اعتنا کسب کرد. او «از حلقه‌های اصلی زنجیره‌ی نوآوری در غزل امروز ایران است.» (روزبه، ۱۳۷۹: ۲۰۴) چیرگی منزوی «در سرودن غزل تا بدان پایه بود که توانسته بود به شیوه و زبانی نوآیین دست بیابد و مظهر و نشان خویش را به گونه‌ای گوهرین و ساختاری، بر سروده‌هایش بزند. آشنایان با غزل امروز، بر پایه‌ی ویژگی‌ها و کارکردهای زبانی و شیوه شناختی، می‌توانند غزل‌های او را از سروده‌های دیگران بازشناسند.» (کزازی، ۱۳۸۷: ۶۷۲)

منزوی در وادی بازی‌های زبانی و نوآوری‌های کاذب نامتناسب با روح غزل، گرفتار نمی‌شود. او هم از غزل‌سرایان بزرگ قدیم و هم از جریانات شعر نو و اندیشه‌های تازه تأثیر می‌گیرد و در تلفیق سنت و نوآوری حلاً تعادل را رعایت می‌کند. «جایگاه منزوی را باید در این تعادل او جستجو کرد. شعر نومی سراید؛ به شعر سنتی هم التفاتی دارد. عاشقانه‌های فراوان و زیبا دارد و از سرودن اشعار مذهبی نیز غافل نیست. همین تعادل در کاربرد تصاویر و اوزان جدید و بسیاری از مفاهیم مربوط به شعر، در آثار او قابل بررسی است.» (بشیری، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

منزوی حتی بر اشعار اجتماعی‌اش نیز رنگی از تغزل و عشق می‌زند. «غنای تصاویر نو و جاندار،

توصیفات زیبای امروزی و تخیلات مواج دل‌انگیز، از خصوصیات تغزل‌های عاشقانه‌ی اوست.»
(روزبه، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

ضرورت تحقیق

در غزل‌های منزوی که سهم بارزی در درخشش غزل معاصر دارند، حسرت جریان و سیلانی نیرومند و پرنمود دارد. همین بروز تعیین‌کننده و محوری است که دستمایه‌ی ما برای پرداختن به این تحلیل قرار گرفت.

پیشینه‌ی تحقیق و روش کار

درباره‌ی مفهوم حسرت و برخی از گونه‌های آن در آثار شاعران سنتی و معاصر، تحقیقاتی انجام شده است؛ از جمله: ۱- بررسی عنصر حسرت در اندوهیادهای شاعران معاصر» یدا... جلالی‌پندری، محمدکاظم کهدویی، مژگان میرحسینی. پژوهشنامه‌ی ادب‌غنایی، بهار و تابستان ۸۹، ش ۱۴. ۲- حسرت روزگاران گذشته و آرمانشهر در آثار فردوسی و سعدی. (پایان‌نامه‌ی دکتری) نجمه نظری. دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۴.

درباره‌ی جنبه‌های گوناگون غزل منزوی نیز پژوهش‌هایی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله انجام گرفته است که از آن جمله‌اند: ۱- از ترانه و تندر: زندگی، نقد و تحلیل اشعار حسین منزوی (مجموعه مقالات) تهران: سخن، ۱۳۹۰. ۲- مقایسه‌ی موسیقی بیرونی و کناری غزل‌های هوشنگ ابتهاج و حسین منزوی. (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد) محسن عین‌آبادی. دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۱. ۳- بن‌مایه‌های غزل در شعر حسین منزوی. (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد) عباس غلامی‌لیاوی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱. ۴- «مضامین غزل‌های حسین منزوی». جاوید قربانی. ادبیات‌وزبان‌ها. زمستان ۸۶، ش ۴۸. ۵- «انواع تلمیح در غزل‌های حسین منزوی و سیمین بهبهانی» فاطمه مدرسی ورقیه کاظم زاده. زبان و ادبیات فارسی. بهار ۸۹، ش ۶. ۱- «نوآوری‌های حسین منزوی در غزل» جواد طاهری و سمیه سلیمان. ادب و عرفان (ادبستان) تابستان ۹۱، ش ۱۱. اما پژوهشی که به بررسی جلوه‌های حسرت در غزل حسین منزوی پردازد، صورت نگرفته است.

در این پژوهش، با استفاده از شیوه‌ی تحلیل محتوایی و ساختاری، تلاش کرده‌ایم با تأمل در شواهد گزیده، نخست به واکاوی محتوایی علل و زمینه‌های انگیزش عاطفه‌ی حسرت و گونه‌ها و پیامدهای مختلف آن در غزل شاعر پردازیم. سپس، نحوه‌ی نمود این عاطفه را در ساختار و فرم غزل‌ها بررسی کنیم. منزوی با آگاهی کامل از تأثیر انواع امکانات شعری؛ از جمله شگردهای موسیقایی و عوامل تصویر آفرینی، از این عناصر برای بیان و انتقال موفق حسرت‌های گوناگون خود بهره گرفته است.

بحث اصلی

۱- محتوا

یکی از عواطف پرکوت و مؤثر غزل منزوی، که سهمی قابل توجه در ماندگاری شعر او دارد، چنان که گذشت، حسرت است. این عاطفه در شعر او نمودهایی متنوع دارد که ذیل دو عنوان شخصی و اجتماعی، به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف - حسرت‌های شخصی

یکی از مهم‌ترین عواطف بشر که از دیرباز، محور شعر ملت‌ها بوده است، عاطفه‌ی عشق است. «در میان عواملی که طبایع و خاطرها را می‌انگیزند و استعدادهای هنری را به جوش و خروش و حرکت وا می‌دارند، عشق لطیف‌ترین و نیرومندترین است... نوسان دل‌انگیز عشق میان شادی و غم، آن‌چنان است که محور اصلی ادبیات غنایی جهان را تشکیل می‌دهد.» (صبور، ۱۳۸۲: ۴۰۶) از آن‌جا که عشق، همواره قرین مراتبی از حسرت بوده است، حجم بزرگی از افسوس‌های شعر سنتی و معاصر را به‌خود اختصاص داده است از این روست که تشریح حزن و حسرت، سازگاری بی‌نظیری با قالب غزل دارد.

عاطفه‌ی عشق، در غزل منزوی جایگاهی ویژه دارد. این مفهوم برسر تاسراشعار او سایه افکنده است. خود نیز در مقدمه‌ی حنجره‌ی زخمی تغزل، از عشق به عنوان هویت اصلی شعرش یاد می‌کند (منزوی، ۱۳۸۲: ۳) و خود را عشق می‌نامد: نام من عشق است آیا می‌شناسیدم؟ (منزوی، ۱۳۸۹: ۴۶۷) عشق منزوی، اغلب آمیخته با حسرت است؛ از آن جمله، احساسی که او در جوانی تجربه کرد. «عشقی که هم حسین را ماندگار کرد و هم در حسین ماندگار شد؛

زیرا هرگز به این عشق نرسید و همین، راز ماندگاری آن گردید.» (زدوار، ۱۳۹۰: ۴۹۷) از سوی دیگر، سرانجام تلخ زندگی مشترک او، جدایی از همسر محبوبش و درپی آن، دوری از یگانه فرزندش، فضای شعر او را سرشار از هوای حسرت کرده است. وجود این عوامل باعث شده است که یکی از پرکاربردترین بن‌مایه‌های شعر منزوی، عنصر حسرت باشد. در شعر زیر، وی با اشاره به مسائل زندگی، بیان می‌کند که دیگر در وجودش رنگی از نشاط نیست و فضای سینه‌اش را اندوهی همواره فرا گرفته است:

مجوید در من ز شادی نشانه من و تا ابد این غم جاودانه...
من آن مرغ غمگین تنها نشینم که دیگر ندارم هوای ترانه

(منزوی، ۱۳۸۹: ۴۸)

در غزل زیر نیز اندوه و حسرت خویش را از نبودن محبوب (همسرش) بیان می‌کند: روشنان چشم‌هایت کو؟ زن شیرین من! تا بیفروزی چراغی در شب سنگین من می‌شوم بیدار و می‌بینم کنارم نیستی حسرت سرمی‌گذارد بی‌تو بر بالین من.. (همان: ۲۴۵)

از دیگر زمینه‌های ایجاد حسرت در غزل منزوی، زندگی دردمندانه‌ی اوست. شاعر که یارای مقابله با سرنوشت را ندارد، خود را در نبردی نابرابر، مقهور آن می‌بیند: با هیچ قوچ بهشتی، نخواهد زدن تاختش وقتی که تقدیر، قربانی خویش را برگزید (همان: ۳۷۲)

منزوی هم‌چنین، از بی‌دردانی که قدر هنر عاشقانه‌ی او را نشناخته، دلش را می‌آزارند، گله می‌کند. آنان که مورد طعن و تهمت قرار می‌دهند: دعویم عشق است و معجز شعر و پاسخ طعن و تهمت راست چون پیغمبری رود روی ناباورانش (منزوی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

و در برابر کسانی که در لحظات سخت زندگی تنه‌ایش گذاشته‌اند، اندوهمندانه می‌سراید: من همانم، مهربان سال‌های دور رفته‌ام از یادتان؟ یا می‌شناسیدم؟ (منزوی، ۱۳۸۹: ۴۶۸)

او افسوس بر ازدست رفتن جوانی و سپری شدن عمر را نیز، چنین حکایت وار بیان می‌کند:

می‌آمداز برج ویران مردی که خاکستری بود خُرد و خراب و خمیده تصویر ویرانتری بود
 دردا که دیری است دیگر زنگ کدورت گرفته است آینه‌ای کز صباحت، صد صبح روشنگری بود
 (همان: ۴۴۵)

یکی دیگر از بن‌مایه‌های حسرت برانگیز در شعر منزوی، اندوه از دست دادن برادرش «حسن» است که در دوران طاغوت تیرباران شد. این اندوه سبب شده است که شاعر سوگ-سرودهایی سرشار از حسرت را با فرم‌های مختلف بسراید. این سروده‌ها هر چند احساس شخصی شاعر را جلوه‌گر می‌سازند؛ اما رویکردی اجتماعی نیز دارند و می‌توانند نمایانگر حسرت‌هایی باشند که کارکرد دوسویه‌ی فردی - اجتماعی دارند. او با آوردن واژگانی حزن‌انگیز مانند ظلمت، کفن، خونین، گور، تیرباران، جنازه و... شب غمناک تیرباران برادرش را به یاد می‌آورد:

آیا چه دیدی آن شب، در قتلگاه یاران؟ چشم درشت خونین، ای ماه سوکواران!
 از خاک بر جبینت، خورشیدها شتک زد آن دم که داد ظلمت، فرمان تیرباران
 (همان: ۸۷)

دوباره چشم فلق هول تیرباران داشت وز آن جنازه‌ی بی‌گور و بی‌کفن می‌گفت
 که با دهان بی‌آواز نیم باز، انگار در آن سپیده‌ی خونین «وطن و وطن» می‌گفت
 (همان: ۴۶۳)

این ماجرا، تأثیری بسیار بر روان منزوی نهاد. او در شعر زیر، با استفاده از بن‌مایه‌ی «غم‌انگیز بودن غروب»، اندوه خود را بیان می‌کند:

آمد غروب و باز دل تنگ من گرفت هم‌چون دل غریب برای وطن، گرفت
 در جست‌وجوی جوهر آن حُسن گمشده از بام و در، دوباره سراغ حَسَن گرفت
 (همان: ۱۲۲)

«یک مسأله‌ی مهم در بررسی عاطفه‌ی شعری این است که آیا شاعر توانسته مخاطب خود را از همان مسیر عاطفی که خود عبور کرده، گذر دهد یا نه؟ این موضوع بیشتر مربوط

می‌شود به شیوه‌ی بیان حالات عاطفی که بر شاعر سپری شده است.» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۳۰) به نظر می‌رسد شعر منزوی در این زمینه، کارکردی موفق و تحسین برانگیز دارد.

ب- حسرت‌های اجتماعی

برخی غزل‌های منزوی، دارای مضامینی اجتماعی-سیاسی هستند. دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی سال‌های پیش از انقلاب و نابسامانی‌های حاصل از آن، شکست‌ها و ناکامی‌های پی‌درپی، فضای غم‌آلود و خفقان‌آور حاکم بر آن سال‌ها و خاموشی افراد جامعه در برابر کارشکنی‌ها و وطن‌فروشی‌ها، انگیزه‌ی ایجاد دریغ و حسرت‌های زیادی در شعر او شده‌اند:

از زمزمه دلتنگیم، از همه‌ی بی‌زاریم نه طاقت خاموشی، نه تاب سخن داریم
آوار پریشانی‌ست، روسوی چه بگیریم؟ هنگامه‌ی حیرانی‌ست خود را به که بسپاریم؟

(منزوی، ۱۳۸۹: ۲۷)

در ابیات زیر، منزوی با آوردن کلماتی چون: دم کرده، بغض‌آلود، خاکستر، ضجّه، جان‌داده، دود و... فضای خفقان‌آور و دهشتبار کشور را به تصویر می‌کشد و با آوردن واژه‌ی موعود، به انتظار حسرت‌بار خویش اشاره می‌کند:

خانه‌های دم‌کرده، کوچه‌های بغض‌آلود طرح شهر خاکستر در زمینه‌ای از دود
فصل ضجّه و زنجیر بازهم رقم‌خورده‌است خیره چشم ما تا دور باز، در پی موعود
در کجای این دفتر، تا نشان‌شان ثبت است بردگان جان‌داده، پای باروی نمرود؟

(منزوی، ۱۳۸۹: ۶۹)

منزوی معتقد است گرگ‌هایی میش صورت، چنگ‌ودندان آخته و برسر مردم آوار شده‌اند؛ اما دریغ که ساده‌لوحان، این دشمن بزرگ را در لباس فریبش نمی‌شناسند. او با افسوس نسبت به این تغافل‌ها، آرزومندانه در انتظار ناجی عزیزی می‌نشیند که به روزگار ستم پایان دهد:

قصه تکراری است گرگ‌میش صورت بازهم خویشتن را در میان برگان انداخته
این تغافل بین از این خوشباوران ساده لوح خصم را در هیأت تکراری اش شناخته...
پس کجایی؟ کی می‌آیی؟ ای عزیز! آیا هنوز نعلمان در آتش سرخ ستم نگداخته؟

(همان: ۵۴۷)

۲- فرم (صورت)

حسرت‌های بی‌کران منزوی در فرم غزل او نیز تأثیر بسیاری برجای نهاده‌اند. دلیل عمده‌ی این تأثیر آن است که منزوی در هنگام سرایش شعر، واقعیات روح خویش را به تصویر می‌کشد؛ نه مفاهیم تصنعی را «هر شعر در روند سرایش و تکوین، متناسب با اجزاء، عناصر و مصالح خود، فرم خود را می‌سازد و تکوین می‌یابد.» (حسن‌لی، ۱۳۸۶: ۲۱۰) از طرفی به دلیل تناسب میان محتوا و فرم، «هر حرکتی در فرم، به حرکت در محتوا می‌انجامد.» (موحد، ۱۳۷۷: ۱۰۳) به همین سبب است که حسرت‌های منزوی، به صورت‌های متنوعی در صورت غزل‌های او نمود یافته‌اند؛ از جمله در زمینه‌ی موسیقایی.

الف- موسیقی / قافیه

یکی از دیدگاه‌های اصلی نیما در حیطه‌ی نو کردن شعر، نظریه‌ی او درباره‌ی قافیه بود. به نظر او شاعر باید سعی کند قافیه را بر اساس فضای حاکم بر شعرش انتخاب کند. «قافیه مال مطلب است. زنگ مطلب است.» (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۱۰۶) و به اعتقاد منزوی نیز: «قافیه زنگ کلام است» آری اکنون بشنوید: زنگ حسرت می‌زند در قافیه، افسوسمان (منزوی، ۱۳۸۹: ۲۵۱)

منزوی از رسالت قافیه آگاه است و با انتخاب قوافی حسرتبار، میان محتوا و فرم شعرش ارتباطی قوی برقرار می‌کند. یکی از کارکردهای اصلی قافیه «القاء مفهوم از راه آهنگ کلمات» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۶۲) است. در ابیات زیر، مجموعه‌ی «ا» و «ه»، صوتی مانند «آه» را القا می‌کنند. منزوی با این صوت، حسرت‌های ناشی از دل‌تنگی خود را بیان می‌کند:

در این کشاکش توفانی بهار و خزان گلی که می‌شکند، عشق بی‌گناه من است
چرانمی‌دری این پرده‌را؟ شب! ای شب‌من! که در محاق تو دیری است تا که ماه من است

(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۱۵)

در بیت زیر، واژگان اصلی قافیه «دیوار» و «آوار» هستند. هنگام خواندن «آ» صدا بالا می‌رود و با تلفظ «ر» فرود آمده، امتداد پیدا می‌کند. این ترکیب القاگر صوتی ست ناشی از ریزش چیزی از بالا، فروریختن دیوار و ویرانی.

پله‌ها در پیش رویم، یک‌به‌یک دیوار شد زیر هر سقفی که رفتم، بر سرم آوار شد

(همان: ۱۸۰)

شاعران بزرگ، «به قافیه به عنوان یک کلمه‌ی ساده که برای پایان بندی مصرع‌ها و ابیات به خدمت گمارده می‌شود، نگاه نمی‌کرده‌اند؛ بلکه همواره می‌کوشیده‌اند قافیه را از کلماتی انتخاب کنند که در شعر تشخیصی و امتیازی دارند و یک کلمه‌ی ساده نیستند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۷۲) یکی از واژگانی که منزوی بسیار از آن به عنوان قافیه استفاده کرده واژه‌ی «تنها» است که در خود لایه‌هایی از حسرت را گنجانده است:

دور از نوازش‌های دست مهربانت دستان من در انزوای خویش تنهاست

(منزوی، ۱۳۸۹: ۲۲)

گاهی منزوی با انتخاب قافیه‌هایی بدیع، مخاطب را غافلگیر می‌کند؛ امری که نتیجه‌ی تعامل نااندیشیده‌ی ذهن او و کلمات است: «به نظر می‌رسد، منزوی هیچ‌گاه در انتخاب واژه با خود کلنجار نرفته باشد و این حالت عاشقانه‌ی شاعر است که واژگان مناسب را از گنجینه‌ی ذهن او برمی‌انگیزد» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۵۴) این همان ناخودآگاهی است. «می‌ترکاندم» در این شعر، در نوع خود جالب و تازه است.

حرفی بزن چیزی بگو کاین بغض در من بشکند بغضی که دارد از درون دوراز تو می‌ترکاندم

(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۸۶)

ردیف

«ردیف» علاوه بر این که نقشی مؤثر در ایجاد موسیقی کلام و میزان تأثیرگذاری آن در عواطف و احساسات خواننده دارد، می‌تواند در نمایاندن بهتر تداعی‌های شاعر نیز بسیار سودمند باشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۰) منزوی از ردیف به عنوان بستری مناسب برای تداعی

حسرت‌های خود بهره گرفته است. او گاهی از طریق واژگان و عباراتی مانند هنوز، دور از تو و... حسرت ناشی از فراق معشوق را بیان می‌کند:

ای یاد دوردست که دل می‌بری هنوز چون آتش نهفته به خاکستری هنوز
سودای دلنشین نخستین و آخرین! عمرم گذشته است و توام در سری هنوز
(منزوی، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

بهار آمده اما نه سوی من که نسیم زند به خرمن عمرم شرار دور از تو
(همان: ۹۶)

در شعر سنتی، وظیفه‌ی خبررسانی به عاشق، بردوش قاصدانی چون صبا و نسیم بود. منزوی نیز، با خطاب به نسیم و انتخاب متناسب ردیف، اندوهش را از دوری معشوق بیان می‌کند:

نسیم خوش‌خبر! از نور چشم من چه خبر؟ همیشه در سفر! از بوی پیرهن چه خبر؟
تو پیکی و همه پیغام عاشقان داری از آن پری، گل قاصد! برای من چه خبر؟
(منزوی، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

گاهی نیز فعل را که «در یک ساختار کلامی، بار اصلی القای معنا و احساس را بر دوش دارد» (علی‌پور، ۱۳۸۷: ۸۹)، ردیف قرار می‌دهد و با تأکید ناشی از تکرار آن، حسرت دوری از معشوقی را که می‌توانست سعادت نصیب او سازد، به مخاطب انتقال می‌دهد:

تو همان مرغ‌هایم که سویم آمدی اما نالم از بخت که ننشسته‌براین بام گذشتی
به تماشای تو از خویش برون تاختم اما زودم از دیده چنان شادی ایام گذشتی
(همان: ۳۸)

توصیف مؤثر لحظات فراق، تنها از عهده‌ی شاعرانی برمی‌آید که تلخی آن را احساس کرده‌اند. توصیفات منزوی از این لحظه‌ها نیز، برگرفته از تجربه‌ایست که تا سالیان پایانی عمر، همراه وی بود. او درد هجران را همان «بار امانتی» می‌داند که «آسمان هم نتوانست کشید» و با بهره‌گیری از این بن‌مایه و نقش اسطوره‌ای و تلمیحی آن، وردیف «شکست» و بار امانت، شکستن پشت و کمر آسمان، سنگینی بار فراق را به تصویر می‌کشد:

ما را ز رفتن تو دل مهربان شکست سنگینی فراق تو پشت توان شکست

بار غم تو بود یقین آن امانتی کآوارش از ازل کمر آسمان شکست
(همان: ۶۶)

منزوی گاهی واژه‌ی به‌کار رفته در آغاز بیت را به عنوان ردیف شعر می‌آورد و با تکرار آن، بر اندوه نشسته بر روح خویش تأکید می‌کند. «تکرار لفظ می‌تواند نشان دهنده‌ی طبیعی عواطف از قبیل تعدد یا کثرت یا شدت باشد. اهمیت و زیبایی این نوع تکرار در رابطه‌ی طبیعی میان لفظ و معنای آن است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۸) مانند تکرار «بین» در این بیت:

بین چگونه غمت پشت من شکست بین! غروب وار، طلوعم به خون نشست بین!
به سان آدمک برفی از تب خورشید چگونه آب شده می‌روم زدست بین!
(منزوی، ۱۳۸۹: ۵۳۷)

وزن

شاعر هنرمند «از میان اوزان شعر، وزنی را که با محتوا و حالت انفعالی شعرش هماهنگ باشد برمی‌گزیند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۶۱) وزن حسرت سروده‌های منزوی نیز متناسب با مضمون آن‌ها انتخاب شده است. پرکاربردترین وزن‌های به‌کار رفته در این دسته از غزل‌های منزوی، مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن، مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلن و چند وزن دیگرند که در گروه «اوزان نرم و سنگین که در معنایی مانند مرثیه، هجران، درد، حسرت و گله به‌کار رفته‌اند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۷۲)، جای می‌گیرند:

بعد از تو کوچه بی‌تپش و سوت و کور ماند سوگت به چشم پنجره‌ها خاک غم فشاند
بعد از تو ای ستون توانای سرنگون آوار خستگی، کمر خانه را شکاند
(منزوی، ۱۳۸۹: ۹۷)

شاعر با ترکیب متناقض‌نمای «ستون توانای سرنگون» و تشخیص «شکستن کمر خانه» در کنار قافیه‌ی «شکاند»، تصویری نو از اندوه آفریده است.

موسیقی درونی

این حسرت‌ها، درد دیگر جنبه‌های موسیقایی شعر منزوی نیز جلوه‌گر شده‌اند؛ از جمله

در انواع تکرار که «یکی از ارکان بنیادی در شعریت شعر است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۷) تکرار در سطح واج، واژه و در سطوح دیگر همواره باعث تأکید و ژرفا در مفهوم و انتقال سریع‌تر عاطفه‌ی مورد نظر به مخاطب می‌شود:

ای دور مانده از من، ناچار و ناسزاوار آن سوی پنج خندق، پشت چهار دیوار...
سنگی شده است و بامن تندیس وار مانده است آن روز آخرین وصل، آن وصل آخرین بار
(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۳۶)

تکرار پرنمود واکه‌ی «آ» که «با توصیف اندیشه‌ها و احساساتی در تناسب است که در زمان تجلی آن صدا اوج می‌گیرد» (قویمی، ۱۳۸۳: ۳۳)، می‌تواند گویای حسرت برآمده از نهاد شاعر باشد. هم‌چنین استفاده از واکه‌ی «ای» که «بیانگر تیزی و حدت است» (همان: ۲۲) و حال و هوای حسرت‌بار شاعر را در زمینه‌ی ساختاری و محتوایی تداعی گراست:

به سر افکنده مرا سایه‌ای از تنهایی چتر نیلوفر این باغچه‌ی بودایی
بین تنهایی و من راز بزرگی است هم از آن گونه که در بین تو و زیبایی
(منزوی، ۱۳۸۹: ۷۴)

همخوان «ن» که «اصواتی ناشی از ناخشنودی و عدم رضایت را تداعی می‌کند.» (قویمی، ۱۳۸۳: ۴۹) در ابیات زیر تکرار شده، تکراری که چون در زمینه‌ای متناسب از کلمات حسرت‌بار نمود یافته است، می‌تواند القاگر نارضایتی‌های شاعر از وضعیت موجود جامعه‌اش باشد:

این نه آب است روان پای درختان، دیگر جویه جو، خون شهیدان عزیز چمن است
وان چه در جنگل از اطلال و دمن می‌بینی مدفن آن همه جان برکف خونین کفن است
بی‌نیازند ز غسل و کفن، اینان را غسل همه از خون و کفن‌ها، همه از پیرهن است
(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۴۴)

همخوان‌های انسدادی یعنی ع، ک، ت، ب، ق، د، گ و پ، می‌توانند القاکننده‌ی هیجانات تند و قوت‌مند باشند؛ چراکه به هنگام تلفظ، هوا را با فشار به خارج می‌رانند (قویمی، ۱۳۸۳: ۴۳) بسامد بارز این همخوان‌ها در بافتی از واژه‌های متناسب با موضوع می‌تواند هیجان شاعر را در ترغیب مخاطبان برای ایجاد تحوّل‌ی شگرف در جامعه‌ای حسرت‌زده، به زیبایی القا کند:

همتی! تا مرهمی بر زخم یکدیگر نهمیم چون دودست یک‌بدن از هم پرستاری کنیم
دستمال از پیرهن‌کن زخم یاران را ببند هر چه بادا بادا! عریان شو که عیاری کنیم
(منزوی، ۱۳۸۹: ۷۰)

ب- تصویر

یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی که به شاعر مدد می‌رساند تا اندیشه‌ها و عواطفش را بیان کند، تصویر است. «بی‌گمان، کمال ارزش تخیل در بارعاطفی آن است. تخیلی که مجرد باشد، هرچند زیبا باشد، تا از بار عاطفی برخوردار نشود، ابدیت نمی‌یابد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۰) چگونگی و میزان بهره‌ای که شاعر از عنصرعاطفه در تصویرسازی می‌برد، نقش بزرگی در کیفیت انتقال احساس و ماندگاری تصاویر ایفا می‌کند.

تلمیح

داستان لیلی و مجنون و روایت شورانگیز نظامی از آن، همیشه یادآور عشق و هجران بوده است. منزوی با اشاره‌ای تلمیحی به این داستان، می‌کوشد ماجرای دلدادگی و حسرتش را به تصویر بکشد. در این ابیات «شاعر با آوردن واژه‌ی دوباره، گویی داستانی دیگر خلق می‌کند که راوی، مجنون زمانه‌ی ماست که روزگار، دوباره لیلیش را از او ستانده است.» (بشیری، ۱۳۹۰: ۲۱۴)

لیلا دوباره قسمت ابن‌السلام شد عشق بزرگم آه چه آسان حرام شد...
بعد از تو باز عاشقی و باز... آه نه! این داستان به نام تو این جا تمام شد

(منزوی، ۱۳۸۹: ۵۸)

هم‌چنین با استفاده از زمینه‌های تلمیحی و اسطوره‌ای دیگر و شخصیت‌هایی چون: آدم- (ع)، یوسف (ع)، فرهاد، سیاوش، بیژن، سیزیف، سهراب و... که با مضامینی اندوهبار و سرنوشت‌هایی دردمندانه قرینند، افسوس‌های خود را تجسم می‌بخشد:

هوس یوسفیم بود و عزیزیم اما غمت افکند به یعقوبی بیت الحزنم

(همان: ۵۴)

بهره‌گیری از امکانات تشبیهی و استعاری، شیوه‌ی منزوی در استفاده از فضاهای تلمیحی

و اساطیری است.

می‌پوسم از حسرت درون خانه‌ای که دلتنگی و ظلمت به چاه بیژن آموخت
(همان: ۵۳۴)

در این شعر نیز، با استفاده‌ی تلمیحی و نمادین از ماجرای رستم و شغاد، وضعیت نابسامان زمانه را در بیتی که وزنی برانگیزاننده دارد، به تصویر می‌کشد. به کار بردن رودابه و رودگری، علاوه بر تقویت موسیقایی، جنبه‌ی اندوهناک شعر را نیز تقویت کرده است:
رودابه‌ی من، رودگری کن که فتانند در چاه شغادان زمان، تهمتنانت
(همان: ۴۷۴)

تشبیه

در این دو بیت، شاعر خود را با گرداب، موج و توفان که نمادهایی برای مفاهیمی چون بی‌قراری، تکاپو، سرگردانی، پریشانی و البته خروش و طغیان هستند، هم‌سرشت می‌داند:
دریا نبودم اما توفان سرشت من بود گرداب خویش گشتن در سرنوشت من بود
چون موج در تلاطم، در ورطه‌زنده‌بودن هم‌سرنوشت من بود، هم‌درسرشت من بود
(منزوی، ۱۳۸۹: ۴۲۷)

در این بیت‌های سرنوشت تلخ و گذراز جوانی با تشبیه و البته نماد به تصویر کشیده می‌شود.
من آن تک درختم که دژخیم پاییز چنان کوفته بر تنم تازیانه
که خفته است در من فروغ جوانی که مرده است در من امید جوانه
(همان: ۴۸)

در این زمینه‌ی تشبیه‌ی تلمیحی نیز، به گذشت عمر و به صدا در آمدن ناقوس رحیل اشاره دارد:
نوبت آمد می‌نوازد نوبتی ناقوسمان تا بگیرد رودهامان، راه اقیانوسمان
آذرخشی بود و غریب و درخشید و گذشت بانگ نوشانوشمان و برق بوسابوسمان
کرد بُخل سرنوشت از نوش دارویی دریغ فرصت ماندن نداد این بار هم، کاووسمان
(همان: ۲۵۰)

نماد

فضای اختناق‌آمیز سیاسی باعث می‌شود، نویسندگان و شاعران برای بیان اندیشه‌ها و

آرمان‌های خویش، به نوعی بیان نمادین متوسل شوند. منزوی نیز گلایه‌ی خود از اوضاع جامعه را در قالب نمادهایی چون: نسیم، چمن، بهار، باغ، درخت، سرو و... بیان می‌کند:

الا نسیم نوازش، براین چمن چه رسید؟
بر این فسرده کدامین سموم فتنه وزید؟
که از هزار بهار گل و شکوفه یکی،
به باغ خالی حسرت نصیب ما نرسید
درخت‌های جوان پی شدند و افتادند
عجب مدار که سروی دراین چمن نچمید
(همان: ۴۷۳)

دوران شکوه باغ از خاطرمان رفته است
امروز که صف در صف خشکیده و بی باریم...
من راه تو را بسته، تو راه مرا بسته
امید رهایی نیست، وقتی همه دیواریم
(منزوی، ۱۳۸۹: ۲۷)

پیامدهای حسرت‌مندی در غزل منزوی

انواع حسرت‌های یاد شده در شعر منزوی، گاهی منجر به ناامیدی شاعر می‌شوند: شکفتن از در این خانه تو نمی‌آید
بهار منتظر من، همیشه پشت در است...
به رنج رنج جهان چاره جز شکیم نیست
اگرچه این هم از آن صبرهای بی ظفر است
(همان: ۴۵۲)

در این بیت اسلوب معادله و کنایه، وسیله‌ی بیان ناامیدی از وصال شده‌اند:

از تو وقت فرصتی را وام کردن در مثل
خنده برکنج دهان سوگواران دیدن است
(همان: ۱۴۷)

یأسی که سایه‌ای تاریک بر ایات نمادین زیر افکنده است، ریشه در بی‌نصیبی‌های پیاپی از بسامان شدن اوضاع جامعه‌ی آن روزگار دارد:

چگونه باغ تو باور کند بهاران را؟
که سال‌ها نچشیده است طعم باران را
گمان مبر که چراغان کنند دیگر بار
شکوفه‌ها تن عریان شاخساران را
(همان: ۲۸)

گاه ناامیدی چنان بر روح شاعر غلبه می‌کند که مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهد. قافیه‌ی «ناقوس» که در بسیاری موارد پیام‌آور مرگ است، فضای اندوهناک شعر را تقویت کرده است:

برای من به صدا در می‌آید آن ناقوس به انتها چو رسد این شمارش معکوس
تفاوتی است در اشکال مرگ‌ها ورنه نداده جز خبر مرگ، هرگز این ناقوس

(همان: ۱۷۸)

در ادامه، فضای شعر را به چشم اندازی وسیع‌تر می‌کشاند و با اشاره به تراژدی رستم و سهراب، روزگار را کاووسی می‌داند که نوشداروی مراد را از مردمان دریغ می‌کند:

هزار رستم و سهراب مرده اند و هنوز دریغ می‌کند از نوشدارویی کاووس

(منزوی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

چنین است که ماجرای خویش را، این گونه شکسته به توصیف می‌نشیند:

جز رنج خستگی و شکنج شکستگی چیزی نبود ماحصل و ماجرای من...
ای سنگ روزگار شکستی مرا ولی انصاف را، نبود شکستن سزای من

(همان: ۳۰۰)

گاهی نیز با اشاره به لحظات فراق، چشم‌انتظاری خویش را برای رسیدن به لحظه‌ی وصال بیان می‌کند. در این میان، او از استعاره و بیان کنایی کمک می‌گیرد:

حالی فراق می‌زنم تیغ تا وصال، کی انتقامم از فلک واژگون کشد

(همان: ۱۳۱)

این امیدواری منجر به رؤیا پردازی می‌شوند؛ رؤیاهایی نمادین و سرشار از حسرت و اشتیاق:

تو کی ز راه می‌آیی که شهر شب‌زده را به روشنایی چشمم چراغ واره کنم
زیاس‌های تو مستی بپاشم از سر شوق به روی آب و قدح را پر از ستاره کنم

(همان: ۴۶۵)

و نیز منجر به توصیف رویدادهایی آرمانی که برای جامعه و مردمانش آرزو می‌کند:

رسد آن‌روز که این شب‌زدگان برخیزند تا به روی سحر این پنجره‌ها بگشایند

با کلیدی که به نام تو و من می‌چرخد قفل‌ها از دل و از دیده‌ی ما بگشایند
(همان: ۹۱، ۹۰)

می‌بینیم که منزوی، چگونه از قابلیت‌های محتوایی و فرمی بهره می‌گیرد تا جنبه‌های متنوع عاطفه‌ی حسرت را، چنین مؤثر به مخاطب القا کند. استفاده از شگردهای مربوط به فرم، تا زمانی مفید است که لطمه‌ای به محتوا نرساند. «در شعر و هنر، تا عواطف انسانی و جلوه‌های حیات بشری بر دیگر عناصر - تخیل، زبان، موسیقی، شکل - فرمانرواست، هر قدر این عناصر بسیار باشند، زیانی ندارد؛ اما همین که یکی از این عناصر بر جریان عاطفی و جوهر حیاتی شعر که زندگی است غالب شود شعر دیر یا زود از میان می‌رود.» (شفیعی-کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۹) خوشبختانه به دلیل عاطفه‌ی چیره و قوت‌مندی که همواره در غزل منزوی جریان دارد، توجه بارز و متنوع به فرم، تقریباً هیچ‌گاه منجر به قربانی شدن جوهر شعری نگشته است

نتیجه

عاطفه‌ی حسرت، یکی از قوت‌مندترین عواطف غزل حسین منزوی است. این عاطفه در غزل منزوی، سهمی قابل توجه در اقبال خوانندگان به شعر او دارد و دارای دو نمود شخصی و اجتماعی است. در میان حسرت‌های شخصی، عاشقانه‌ها بروز بیشتری دارند. خاستگاه دیگر حسرت‌های او در این بخش، گله‌مندی از روزگار و سرنوشت، اندوه از دست دادن برادر (که می‌تواند هم جنبه‌ی شخصی داشته باشد و هم نمود اجتماعی و منجر به شکل‌گیری حسرتی با ماهیت فردی - اجتماعی شود) و سپری شدن عمر و جوانی است. حسرت‌های اجتماعی نیز از شرایط سیاسی و اجتماعی و نابسامانی‌های جامعه‌ی روزگار شاعر ناشی می‌شوند. این حسرت‌ها، گاهی، یأس شاعر را در پی داشته‌اند و گاه نیز منجر به امیدواری، آرمان‌گرایی و رؤیاپردازی او شده‌اند؛ به این ترتیب که حسرت‌های شخصی و عاشقانه‌ی او بیشتر با ناامیدی همراهند و در فضای حسرت‌های اجتماعی، حال و هوای امیدوارانه و انتظار برای تغییر وضعیت، بیشتر دیده می‌شود.

انواع حسرت‌های منزوی، به گونه‌های مختلفی در فرم غزل اونمود پیدا کرده‌اند. بیشترین حجم بروز این عاطفه، در زمینه‌های زبانی و موسیقایی قابل مشاهده است؛ بویژه در استفاده از واژگانی که با مفاهیم حسرت‌مندان بارور شده‌اند و انواع موسیقی کناری، درونی و بیرونی. استفاده از فنون بیانی که پرکاربردترین آن‌ها عبارتند از تشبیه و نماد، شگردی دیگر برای آشکار ساختن عواطف مرتبط با حسرت در غزل منزوی است؛ ضمن این‌که شاعر گاهی از عناصر تلمیحی و اساطیری نیز برای تجلی احساسات یاد شده بهره می‌گیرد.



منابع

- ۱- بشیری، علی اصغر، غزل نو، چاپ اول، تهران: نسل آفتاب، ۱۳۹۰.
- ۲- حسن‌لی، کاووس، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث، ۱۳۸۶.
- ۳- روزبه، محمدرضا، سیر تحوّل در غزل فارسی، چاپ اول، تهران: روزنه، ۱۳۷۹.
- ۴- -----، ادبیات معاصر ایران، چاپ چهارم، تهران: روزگار، ۱۳۸۸.
- ۵- زدوار، بهمن، "در من ادراکی است از او عاشقانه و تصویری است جاودانه"، از مجموعه ترانه و تندر، به اهتمام مهدی فیروزیان، تهران: سخن، صص ۵۱۹ - ۴۸۹، ۱۳۹۰.
- ۶- زرقانی، سیدمهدی، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ سوّم، تهران: ثالث، ۱۳۸۷.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، چاپ دهم، تهران: آگه، ۱۳۸۶.
- ۸- -----، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
- ۹- صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، تهران: زوآر، ۱۳۸۲.
- ۱۰- علی‌پور، مصطفی، ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- ۱۱- قویمی، مهوش، آوا و القا، تهران: هرمس، ۱۳۸۳.
- ۱۲- کزازی، میرجلال‌الدین، "نوآیین و نژاده"، مجموعه مقالات چشم‌انداز و بررسی غزل معاصر، به کوشش مجید شفق، تهران: ارمغان، صص ۶۷۳ - ۶۷۲، ۱۳۸۷.
- ۱۳- منزوی، حسین، حنجره‌ی زخمی تغزل، چاپ دوّم، تهران: آفرینش، ۱۳۸۲.
- ۱۴- -----، مجموعه اشعار حسین منزوی، به کوشش محمّدفتحی، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
- ۱۵- موحد، ضیاء، شعر و شناخت، تهران: مروارید، ۱۳۷۷.
- ۱۶- وحیدیان کامیار، تقی، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
- ۱۷- -----، وزن و قافیه‌ی شعر فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶.
- ۱۸- یوشیج، نیما(علی اسفندیاری)، درباره‌ی شعر و شاعری، گردآوری: سیروس طاهباز، تهران: دفترهای زمانه، ۱۳۶۸.

Sources

- 1- Alipur, Mostafa. *Sakhtare zabane she`re emruz*. Tehran: ferdows Publication, 2008.
- 2- Bashiri, AliAsghar. *Ghazale now*. Tehran: Nasle Aftab. Publication, 2011

- 3- Ghavimi, Mahvash. **Aava va elgha**. Tehran: Hermes publication, 2004.
- 4- Hasanli, Kavus. **Gunehaye nowavari dar she`re moasere Iran**. Tehran: sales Publication, 2007.
- 5- Kazzazi, MirJalaleddin. "**Nowayin va nezhade**". collected by Majid shafagh, Tehran: Armaghan Publication (672-673) ,2008.
- 6- Monzavi, Hosein. **Hanjareye zakhmiye taghazzol**. Thehran: Afarinesh Publication, 2003.
- 7- ----- . **Majmu`e ash`are Hoseine monzavi**. By Mohammad Fathi, Tehran: Afarinesh Publication, 2010.
- 8- Movahhed, Ziya`. **She`r va shenakht**. Tehran: Morvarid Publication, 1998.
- 9- Roozbeh, Mohammad Reza. **Seyre tahavvol dar ghazale farsi**. Tehran: Rowzane Publication, 2000.
- 10- ----- . **Adabiyate moasere Iran**. Tehran: Ruzegar Publication, 2009.
- 11- Saboor, Daryoosh. **Afaghe ghazale farsi**. Tehran: Zavvar Publication, 2003.
- 12- Shafi`I Kadkani, Mohammadreza. **Musighiye she`r**. Tehran: Agah Publication, 2007.
- 13- ----- . **Advare she`re farsi az mashrute ta soghute saltanat**. Tehran: Sokhan Publication, 2008.
- 14- Vahidian Kamyar, Taghi. **badi` az didgahe zibayishenasi**. Thehran: samt Publication, 2004.
- 15- ----- . **Vazn va ghafiyeye she`re farsi**. daneshgahi Publication, 2007.
- 16- Yushij, Nima (Ali Esfandyari). **Darbareye she`r va sha`eri**. collected by: sirus Tahbaz, Tehran: Daftare Zamane Publication, 1989.
- 17- Zarghani, seyed Mahdi. **Chashmandaze she`re moasere Iran**. Tehran: Sales Publication, 2008.
- 18- Zedvar, Bahman. "**Dar man edrakist az oo asheghane va tasvirist javedane**". Proceeding By Mahdi Firuzian from collection of Az tarane va tondar. Tehran: sokhan Publication ,pp- 489- 519, 2011.